

درس خارج فقه استاد هادی عباسی خراسانی

جلسه نود و نهم، ۲۱ فروردین ۱۴۰۱

موضوع: مسائل مستحدثه (بورس)/مسائل متفرق بورس - ربا /بیع زیاده با ضمیمه غیر
همجنس

1- حدیث اخلاقی (پنج گام سیر و سلوکی پیامبر صلی الله علیه و آله)

حدیث اخلاقی و سیر و سلوکی امروز، فرمایش رسول مکرّم اسلام صلی الله علیه و آله، به نقل از
انس بن مالک - صحابی همراه ایشان - در بحار است:

عن انس بن مالک قال سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله فی بعض خطبه و مواظه :
«...رحم الله امرأاً قدم خیرا و انفق قصدا و قال صدقا و ملک دواعی شهوته و لم تملکه و
عصى امر نفسه فلم تملکه [1].»

حضرت در برخی پندهای خود، این را فرمودند. می طلبد این دستورالعمل را به خصوص در ماه
رمضان که در پیش داریم، برنامه ریزی کنیم.

1-1-1، گام اول: پیش فرستادن عمل برای آخرت

انس بن مالک می گوید: از حضرت در برخی موعظه های شان شنیدم که فرمودند: خدا بیامرز
کسی را که:

1-1-2، گام دوم: اعتدال در انفاق

1-1-3، گام سوم: راستگویی

1-1-4، گام چهارم: تسلط بر شهوات نفسانی

در روایت دیگری هست که: «جاهدوا أهوائکم تملکوا أنفسکم [2].»

1-1-5، گام پنجم: مخالفت کردن با نفس

انشاء الله این پنج گام سیر و سلوک را عالمانه و آگاهانه برداریم. برای انفاق و راست گویی و
انجام خیر و حاکم شدن بر شهوات خود برنامه ریزی کنیم.

به قول مرحوم نراقی رحمها لله: «هر سگی عوعو کند، نانش دهند، ساکت شود؛ الا سگ نفس
که اگر می خواهی ساکت شود، نانش نده.»

فلسفه ماه رمضان هم همین است که حالات نفسانی خود را کنترل کنیم. برنامه غذایی خود را کنترل کنیم. با روزه خاص و خاص الخاص ان شاء الله.

2- خلاصه جلسه گذشته

در راه‌های برون رفت از ربا و خطوط قرمز بورس بودیم. رسیدیم به این که آیا با ضمیمه‌ی زیاده در ثمن و مثنی می‌شود ربا را بر طرف کرد.

3- ادامه روایات صحت بیع با ضمیمه برای اخذ زیاده

3.1- روایت اول

صحیحہ عبدالرحمن بن حجاج

ویاسناده عن الحسين بن سعيد، عن صفوان، عن عبد الرحمن بن الحجاج قال: «سألته عن رجل يأتي بالدرهم إلى الصيرفي فيقول له: آخذ منك المائة بمائة وعشرين، أو بمائة وخمسة حتى يراوضه على الذي يريد، فإذا فرغ جعل مكان الدرهم الزيادة ديناراً أو ذهباً، ثم قال له: قد زادتك البيع، وإنما أبايعك على هذا، لأنّ الأول لا يصلح أو لم يقل ذلك، وجعل ذهباً مكان الدرهم، فقال: إذا كان آخر البيع على الحلال فلا بأس بذلك، قلت: فان جعل مكان الذهب فلوساً قال: ما أدري ما الفلوس [3].»

نزد صراف می‌رود، صد درهم در مقابل صد و بیست درهم یا صد و پنچ درهم؛ و در مقابل زیاده، طلا قرار می‌دهند. فرمودند: اگر بیع در آخر مرحله صحیح باشد، اشکال ندارد. مرحله آخر، زیاده به طلا بود. پس می‌توانیم پولی را مبادله کنیم می‌شود مقابلش طلا یا نقره داد.

سند این روایت، صحیح است و دلالتش این است که زیاده در بیع با این شرایط اشکال ندارد.

3.2- روایت دوم

موثقه عبدالله بن سنان

ویاسناده عن الحسن بن محمد بن سماعة، عن محمد بن زياد، عن عبدالله بن سنان، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: «سألته عن شراء الذهب فيه الفضة بالذهب؟ قال: لا يصلح إلا بالدنانير والورق [4].»

حسن بن محمد بن سماعة، باعث موثقه شدن روایت شده است. مراد از ورق، همان درهم است.

راوی می گوید: از امام علیه السلام از خریدن طلایی که در آن نقره هم به کار رفته است، در مقابل طلا سؤال کردم. حضرت فرمودند: صحیح نیست مگر با دینار و درهم.

3.3-روایت سوم

مرفوعه معلى بن خنيس

وعنه، عن جعفر رفعه إلى معلى بن خنيس أنه قال لابي عبدالله عليه السلام: «اني أردت أن أبيع تبرّ ذهب بالمدينة فلم يشتر مني إلا بالدنانير فيصح لي أن أجعل بينها نحاسا؟ فقال: إن كنت لا بد فاعلا فليكن نحاسا وزنا [5].»

تبر یعنی شمش. راوی می گوید: شمش طلا را می خواهم بفروشم. کسی از من نمی خرد مگر با دینار. می توانم مس به آن ضمیمه کنم و خرید و فروش کنم؟ حضرت فرمودند: مس را به عنوان وزن اضافه کن و اشکال ندارد.

3-3.4،روایت چهارم

وإسناده عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن عبدالله بن بحر، عن ابن مسكان، عن أبي عبدالله مولى عبد ربه، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: «سألته عن الجوهر الذي يخرج من المعدن وفيه ذهب وفضة وصرفر جميعا، كيف نشتره؟ قال: اشتر بالذهب والفضة جميعا [6].»

از طلایی که از معدن خارج می شود پرسیدم. صُفر یعنی مس. فرمودند با طلا و نقره معامله کنید اشکال ندارد.

مولی عبد ربه مجهول است. سند ضعیف است ولی قابل جبران است با روایات دیگر یا شهرت.

نتیجه می شود که می توانیم درهم و دینار (مثلین) را با ضمیمه، معامله کرد.

4-فرع دیگر: ضمیمه به غیر هم جنس

قبلا به لحاظ وزنی، اضافه داشت؛ ولی فرع دیگر اینکه اگر به یکی از عوضین، کالای غیر هم جنس ضمیمه کنیم، آیا بیع ربوی صدق می کند یا نه؟ خروج از بیع ربوی است و اشکال ندارد. مثلا ما ده من گندم می دهیم به پانزده من، ولی این را با ده من خرما معامله می کنیم و سپس آن را با برنج یا گندمی که معادلش است معامله می کنیم. آیا این صحیح است یا خیر؟ حبوبات،

برنج، نخود با جنس دیگری معامله می‌شود و آن جنس با جنس بعدی معامله می‌شود ضمیمه جنس دیگری است. در اکثر این معاملات انحلالش به دو معامله است، نه یکی.

4.1.1- اقوال فقها در مورد ضمیمه به غیر هم جنس

مرحوم شیخ طوسی این راه را در مبسوط ج ۲، ص ۹۶ پذیرفتند. مرحوم علامه حلی در قواعد ج ۲، ص ۶۳ و نهاییه، ج ۲، ص ۵۵۳ پذیرفتند.

فیض کاشانی در مفاتیح الشرایع، ج ۳، ص ۳۳۳ - که کتاب فقهی متوسطی است - پذیرفتند. و صاحب مفتاح الکرامة - برای تسلط بر اقوال فقها به مفتاح الکرامة که شرح قواعد علامه است، مراجعه کنید - در ج ۱۴، ص ۸۹ بحث را مطرح کردند.

ولی مرحوم مقدس اردبیلی رحمه الله در این تأمل کردند.

4.2- روایات صحت ضمیمه به غیر هم جنس

4.2.1- روایت اول

صحیحه اسماعیل بن جابر

وعنه، عن علي بن النعمان، عن ابن مسكان، عن إسماعيل بن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال: «سألته عن الرجل يجيء إلى صيرفي ومعه درهم يطلب أجود منها فيقاوله على دراهمه فيزيده كذا وكذا بثيء قد تراضيا عليه، ثم يعطيه بعد بدراهمه دنانير، ثم يبيعه الدنانير بتلك الدراهم على ما تقاولا عليه مرة؟ قال: أليس ذلك برضا منهما جميعا؟ قلت: بلى، قال: لا بأس [7].»

نزد صراف می‌آید تا درهم بهتری بگیرد. می‌خواهد پول نو با کهنه عوض کند. سر قیمت گفتگو می‌کنند. درهم در مقابل دینار معاوضه می‌کنند. حضرت فرمودند: اگر با رضایت طرفین باشد، اشکال ندارد.

سند روایت، معتبر است. در دلالت هم اتقان خاصی دارد. اگر از غیر هم جنس زیاده گرفتیم، اشکال ندارد.

4.2.2- روایت دوم

وعنه، عن أحمد بن محمد، عن ابن أبي عمير، عن أبان بن عثمان، عن بعض أصحابنا، «عن أبي عبدالله عليه السلام في الرجل يسلم الدراهم في الطعام إلى أجل فيحل الطعام فيقول: ليس عندي طعام ولكن انظر ما قيمته فخذ مني ثمنه، فقال: لا بأس بذلك [8].»

بعض اصحابنا اگر مجهول باشد، روایت ضعیف می‌شود.

مردی سوال می‌کند دراهمی دارد و طعامی را به صورت سلم خریداری می‌کند. هنگام تحویل می‌گوید ندارم. قیمت را محاسبه کند و بگیرد، زیاده اشکال ندارد. موقع تحویل، شاید قیمت بالا رفته است. تنازع هم گاهی رخ می‌دهد.

4.2.3-روایت سوم

محمد بن علی بن الحسین باسناده عن أبان، عن يعقوب بن شعيب قال: «سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجل باع طعاما بدراهم، فلما بلغ ذلك الاجل تقاضاه فقال: ليس عندي دراهم خذ مني طعاما؟ قال: لا بأس انما له دراهمه يأخذ بها ما شاء [9].»

این هم دلیل روایی است.

این استفاده می‌شود که از راه‌های برون‌رفت از معاملات ربوی، اضافه کردن کالایی است که غیر از جنس آن کالا باشد؛ این اشکال ندارد.

حضرت امام در کتاب البیع، ج ۲، ص ۱۰۴ این روایات را قبول دارند. ایشان حیل‌های ربوی را در آخرین نظرشان در تحریر قبول نداشتند، ولی به این روایات که می‌رسند، قبول می‌کنند و می‌فرمایند که موضوعش خاص است. یعنی موضوعش بیع مثل به مثل با زیاده است. قائل به تفصیل هستند. می‌فرمایند: این روایات، بیع مثلین است. رهایی از بیع ربوی است؛ بلکه رهایی از بیع مثلین در صورت اضطرار است. با معذرت از حضرت امام و باقی بزرگان، ما مبنای تمثیل را می‌پذیریم و می‌گوییم مثلین به عنوان تمثیل است، نه تخصیص.

پس تاکنون روایاتی خواندیم که از راه‌های فرار از بیع ربوی، بیع واسطه است، از هم جنس یا غیر هم جنس؛ یعنی دو معامله می‌شود و هر دو صحیح است. گندم به گندم، با واسطه خرما، یا معامله جدیدی کرده است.

4.3-روایات عدم صحت ضمیمه به غیر هم‌جنس

روایاتی که مفادش عدم صحت است.

4.3.1-روایت اول

صحیحه خالد بن حجاج

و باسناده عن محمد بن أحمد بن يحيى، عن يعقوب بن يزيد، عن خالد بن الحجاج قال: «سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجل بعته طعاما بتأخير إلى أجل مسمى فلما حل

الاجل أخذته بدراهمي، فقال: ليس عندي دراهم ولكن عندي طعام فاشتره مّي؟ قال: لا تشتريه منه فانه لا خير فيه [10].»

راوی گفت غذایی را مدت دار فروختم زمانش که رسید رفتم پولش را بگیرم. گفت درهم ندارم، ولی خوراکی دارم. حضرت فرمودند از آن نخر که در آن خیری نیست.

این روایت از نظر سند صحیح است. از نظر دلالت می گوید واسطه قرار دادن غیر هم جنس صحیح نیست.

عرض ما این است که «لا خير فيه»، دلیل بر حرمت نیست. نهایتش این است که دلیل بر کراهت است. پس ما جمع را به کراهت می دانیم.

4.3.2-روایت دوم

موثقه عبدالصمد بن بشير

وعنه، عن القاسم بن محمد، عن عبد الصمد بن بشير قال: «سأله محمد بن القاسم الحنات فقال: أصلحك الله أبيع الطعام من الرجل إلى أجل فأجىء وقد تغير الطعام من سعره، فيقول: ليس عندي دراهم، قال: خذ منه بسعر يومه، قال: أفهم أصلحك الله إنّه طعامي الذي اشتراه مّي، قال: لا تأخذ منه حتى يبيعه ويعطيك، قال: أرغم الله أنفي رخص لي فرددت عليه فشدد علي [11].»

محمد بن قاسم می گوید خدا مرا ذلیل کرد چون امام به من اجازه داد که قیمت روز را بگیرم. ولی من دوباره سوال کردم و کار بر سخت شد.

روایت از نظر سند، موثقه است؛ چون محمد بن قاسم، واقفی است و شیعه دوازده امامی نیست.

عرض ما این است که این روایت دلالت می کند که متاع را به قیمت روز از مشتری بخرد حرام است نه اینکه دلالت کند معامله با قید ضمیمه اشکال دارد.

مرحوم شیخ انصاری هم قائل به صحت هستند و این روایت را حمل بر کراهت کردند.

روایات دیگر را ملاحظه کنید.

4.3.3-روایت سوم

صحيحه محمد بن قيس

وعنه، عن النضر بن سويد، عن عاصم بن حميد، عن محمد بن قيس، عن أبي جعفر عليه السلام قال: «قال أمير المؤمنين عليه السلام: من اشترى طعاما أو علفا إلى أجل فلم يجد صاحبه وليس شرطه إلا الورق، وإن قال: خذ مني بسعر اليوم ورقا فلا يأخذ إلا شرطه طعامه أو علفه، فإن لم يجد شرطه وأخذ ورقا لا محالة قبل أن يأخذ شرطه فلا يأخذ إلا رأس ماله لا تظلمون ولا تظلمون» [12].»

4.3.4-روایت چهارم

محمد بن يعقوب، عن علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن حماد، عن الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «سئل عن الرجل يسلم في الغنم ثنيان وجدعان وغير ذلك إلى أجل مسمى؟ قال: لا بأس إن لم يقدر الذي عليه الغنم على جميع ما عليه أن يأخذ صاحب الغنم نصفها أو ثلثها أو ثلثيها ويأخذ رأس مال ما بقي من الغنم دراهم، ويأخذون دون شروطهم، ولا يأخذون فوق شرطهم، والاكسية أيضا مثل الحنطة والشعير والزعفران والغنم» [13].»

4.4-وجه جمع بين روايات صحت و عدم صحت بيع به ضميمه غير هم جنس

از همه اينها استفاده می شود که جايز نيست و اين روايات صحيحه است ولي ما براي وجه جمع حمل بر كراهت می شود.

[1] بحار الأنوار - ط دارالاحياء التراث، العلامة المجلسي، ج ٤، ص ١٧٩.

[2] نهج الفصاحة، يابنده، ابوالقاسم، ج ١، ص ٤٢٩.

[3] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج ١٨، ص ١٧٩، أبواب الصرف، باب ٦، ح ٣، ط آل البيت.

[4] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج ١٨، ص ١٨٩، أبواب الصرف، باب ١١، ح ٣، ط آل البيت.

[5] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج ١٨، ص ١٨٩، أبواب الصرف، باب ١١، ح ٤، ط آل البيت.

[6] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج ١٨، ص ١٨٩ و ١٩٠، أبواب الصرف، باب ١١، ح ٥، ط آل البيت.

[7] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج ١٨، ص ١٨٠، أبواب الصرف، باب ٦، ح ٦، ط آل البيت.

[8] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج ١٨، ص ٣٠٥، أبواب السلف، باب ١١، ح ٥، ط آل البيت.

[9] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج ١٨، ص ٣٠٧، أبواب السلف، باب ١١، ح ١٠، ط آل البيت.

[10] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج ١٨، ص ٣١١ و ٣١٢، أبواب السلف، باب ١٢، ح ٣، ط آل البيت.

[11] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج ١٨، ص ٣١٢، أبواب السلف، باب ١٢، ح ٥، ط آل البيت.

[12] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج ١٨، ص ٣٠٩، أبواب السلف، باب ١١، ح ١٥، ط آل البيت.

[13] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج ١٨، ص ٣٠٣، أبواب السلف، باب ١١، ح ١، ط آل البيت.